

راه حلی برای مسئله قدیمی تبیین تشکیک عرضی

هادی موسوی *

چکیده

اصل عقلی تشکیک در وجود به عنوان یکی از اصول حکمت متعالیه تلاش دارد کثرت موجود در عالم را ذیل نظریه اصالت وجود تبیین کند. با اینکه برهان عقلی از این اصل پشتیبانی می کند، ولی چگونگی وقوع کثرات در مرتبه موجودات عرضی ذیل آن اصل در فلسفه اسلامی تبیین نشده است. یا دست کم تبیین روشنی از چگونگی تکثرات عرضی در ذیل این اصل وجود ندارد. این در حالی است که توضیح‌ها درباره چگونگی تبیین کثرات در این اصل در آرای صاحب نظران توضیح کثرات طولی است. این نوشتار درصدد است تا با تبیین اصول تکثرات طولی و عرضی موجودات، تبیینی از نحوه تشکیک عرضی ارائه دهد که عامل تمایز خارج از عوامل وجودی نباشند. با این حال، این مقاله تنها بخشی از این تبیین را عهده دار است. این نوشتار نه درصدد ارائه نظریه‌ای جدید است و نه نظریه جدیدی با توجه به مبانی ملاصدرا ارائه می کند، بلکه تنها با توجه به اصول حکمت متعالیه درصدد ارائه «تبیین» برای یکی از نظریه‌های ملاصدراست، به گونه‌ای که عامل تمایز وجود به امری خارج از وجود نباشد.

کلیدواژه‌ها

تشکیک در وجود، تشکیک، طولی، تشکیک عرضی، حرکت جوهری.



طرح مسئله

در نظریه تشکیک در مراتب وجودی که ملاصدرا برای تبیین کثرات موجود در عالم ارائه کرده است، درباره تبیین کثرات موجودات در عرض یکدیگر فقدانی به نظر می‌رسد. دو موجود در عرض، دو موجودی هستند که رابطه تفاضلی ندارند؛ مانند مثال نور که مثال نوع‌نمون تشکیک در وجود است. اگر نور را به‌عنوان وجود فرض کنیم و تمایز انواع نور را به شدت و ضعف مراتب همان نور بدانیم، در این صورت اگر نور صادر شده از منبع را درجه ۱۰۰ و نور در انتهای این سلسله نوری را نور درجه ۱ یا نزدیک به صفر در نظر بگیریم، تمایز مراتب این نور از یکدیگر به همان شدت و ضعف مراتب مختلف نور است؛ یعنی مراتب نورها در رتبه میان ۱ تا ۱۰۰ قرار دارد.

در توضیحی که داده شد مراتب مختلف نور در سلسله‌ای طولی قرار دارند. در این سلسله، نور قوی که در بالای سلسله قرار دارد، وقتی به انتها می‌رسد، به تدریج ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود. حال پرسش این است که آیا همه موجودات عالم چنین نسبتی با یکدیگر دارند؟ یعنی آیا همه موجودات در یک سلسله طولی قرار دارند؟ یا این‌گونه نیست و موجودات دیگری هم هستند که در مرتبه وجودی واحدی قرار دارند، ولی از یکدیگر متمایزند؟ مانند دو درخت یا دو قطعه سنگ زمرد و عقیق یا دو قطعه فلز مس و طلا و یا دو ملکول آب و دو دانه گندم. وجود موجوداتی که در یک مرتبه وجودی هستند، ولی از یکدیگر متمایزند، از وجود نوعی تمایز نشان دارد که موجودات را در عرض هم قرار می‌دهد (نه در طول هم). قانون عام تشکیک در وجود به تبع اصالت وجود عامل تمایزبخش و عامل اشتراک موجودات را به وجود می‌داند. حال پرسش این است که چگونه می‌توان تمایز دو موجود را که در مراتب طولی هم‌رتبه‌اند، به کمک قانون تشکیک در وجود توضیح داد؟ به بیان دیگر، قانون تشکیک در وجود چگونه می‌تواند این تمایزهای عرضی موجودات را تبیین کند؟

برای مثال، تمایز دو قطعه فلز طلا و مس که طبق قاعده تشکیک مابه‌الامتیاز و مابه‌الاشتراک آنها به حقیقت واحد وجود است، چگونه می‌تواند به واسطه وجود باشد؟ اگر بخواهیم تمایز کثرات را در سلسله طولی توضیح دهیم آسان است، برای نمونه علت در



نظر

سال بیستم، شماره ۷۹، پاییز ۱۳۹۴

رتبه وجودی شدیدتر از معلول است و بنابراین، وجود قوی‌تری از معلول دارد و با این وصف همان قوت وجودی او عامل تمایزبخش او از معلول است.

این نوشتار می‌کوشد در آغاز تبیینی از مشکل قدیمی نبود تبیین در نظریه تشکیک در وجود در مورد کثرت‌های غرضی در دستگاه صدرایی ارائه کند. سپس با توجه به اصول حکمت متعالیه تبیینی برای این نوع تشکیک و به تبع این نوع تشکیک، برای بخشی از کثرت‌ها تبیینی پیشنهاد کند. بنابراین، در اینجا درصدد ارائه نظریه‌ای تازه نیستیم، بلکه صرفاً «تبیینی وجودی» از یکی از نظریه‌های ملاصدرا ارائه خواهیم کرد.

معنای تشکیک در وجود

نظریه تشکیک به طور عام ادعا دارد که توانایی تبیین چگونگی کثرت و تمایز موجودات به واسطه حقیقت واحد را داراست. در حکمت متعالیه این حقیقت واحد که (به سبب نظریه اصالت وجود) عامل تمایز موجودات از یکدیگر است، حقیقت وجود است. از آنجا که نظریه اصالت وجود ثابت می‌کند تنها حقیقت اصیل در این عالم، حقیقت وجود است، پس تنها یک حقیقت واحد اصیل در این عالم موجود است.^۱ حال پرسش این است که اگر تنها حقیقتی واحد در این عالم هست، کثرت موجودهایی که مشاهده می‌کنیم از چه روست؟

پاسخ اجمالی در دیدگاه اصالت وجود، آن است که تمایز موجودات به حقیقت تشکیکی وجود است. ادعای عام نظریه تشکیک بدین صورت مطرح شده است که به دلیل اصالت وجود هیچ امر دیگری بجز وجود نمی‌تواند عامل تمایز بخش میان موجودات باشد؛ یعنی مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتیاز موجودات واحد است، پس آنچه موجودات در آن مشترک‌اند و آنچه بدان واسطه موجودات از یکدیگر تفکیک می‌شوند، حقیقت وجود است (نک: ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۱۲۰؛ ج ۲: ۳۰۸؛ ج ۶: ۶۰). با توجه به

۱. این حقیقت واحد یا بالذات وجود دارد که وجود واجب است و یا بالغیر وجود دارد و در وجود خود به واجب وابسته است، پس وجود امکانی دارد.



نظیر صدر

راه حلی برای مسئله قدیمی تبیین تشکیک غرضی



توضیح پیشین منظور از تشکیک مورد بحث، تشکیک خاصی است، ولی دیگر تفسیرهایی که درباره نظریه تشکیک ملاصدرا بیان شده‌اند مانند ارجاع تشکیک خاصی به تشکیک خاص الخاصی مقصود این نوشته نخواهد بود^۱ و در اینجا در مورد صحت و سقم آنها قضاوتی نیز نخواهیم داشت. به طبع مباحث مقاله بر اساس نظریه تشکیک خاصی در وجود خواهد بود.

نبود تبیین کافی در تشکیک عرضی

در یک تقسیم‌بندی کلی، کثرت موجودات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

- (۱) موجوداتی که میان آنها رابطه علی (علت فاعلی) - معلولی برقرار است؛
 - (۲) موجوداتی که رابطه علی - معلولی ندارند، ولی نسبت به یکدیگر شدت و ضعف دارند؛ مانند نور ضعیف شمع و نور قوی خورشید؛
 - (۳) موجوداتی که نه میان آنها رابطه علی - معلولی برقرار است و نه اینکه مانند موجودات دسته دوم متفاضل‌اند؛ مانند افراد انواع جوهری، همچون دو شیء جامد، نبات، حیوان و یا حتی انسان که نه هیچ‌یک علت یا معلول دیگری است و نه هیچ‌یک نسبت به دیگری شدید و ضعیف است (عبودیت، ۱۳۸۳: ۲۰۹-۲۱۰).
- ادعای نظریه تشکیک در وجود، عام است؛ بدین معنا که شامل هر سه دسته موجودات فوق می‌شود و در ضمن این ادعا تأکید دارد که تمایزهای میان موجودات به صرف حقیقت وجود است، نه به امری زاید بر وجود یا عارض بر وجود.^۲ ملاصدرا در

۱. میرزا مهدی آشتیانی در اساس التوحید تفسیر دیگری از نظریه تشکیک در وجود را گزارش می‌کند و با عنوان تشکیک «خاص الخاصی» از آن یاد می‌کند (نک: آشتیانی، ۱۳۸۸: ۳۹۱). این تفسیر که گرایش‌های عرفانی ملاصدرا را به‌عنوان مؤید خود دارد، توضیحی از مسئله تشکیک ارائه می‌دهد که تبیین کثرات نسبت به باری تعالی را به تفاوت ظلّ و ذی‌ظلّ بازمی‌گرداند. در هر صورت، این مقاله تنها در مقام ارائه تبیینی برای نحوه پدید آمدن کثرات طبق تفسیر تشکیک خاصی از وجود است، اما اینکه آیا تشکیک خاصی را می‌توان به تشکیک خاص الخاصی بازگرداند یا خیر بحث دامنه‌داری در تاریخ فلسفه دارد که خود نوشتاری مستقل را می‌طلبد.

۲. علامه طباطبایی در بדיایة الحکمه و نهایة الحکمه تشکیک عرضی را به عروض ماهیات می‌داند. نک: طباطبایی، ۱۴۲۲: ۱۵ و ۱۴۲۲ الف: ۲۰.

توضیح اینکه عامل مشترک و عامل تمایزبخش در میان موجودات چیزی غیر از «وجود» نیست می‌گوید:

افراد وجود حقایق متخالف نیستند، بلکه وجود حقیقت یگانه‌ای است... و همان هویت‌های خارجی آن حقایق وجودی است که موجب تعیین آنهاست و نیازی به تعیین دیگری نیست؛ همچنان که در موجود بودنش به وجود دیگری نیاز ندارد، زیرا وجودش ذات آن است و در مباحث تشکیک بیان خواهیم کرد که تفاوت میان مراتب حقیقت واحد و تمایز میان مصادیق [حاصل شده‌های] آن مراتب به خود آن حقیقت است. پس حقیقت وجود از اموری است که تعیین‌ها و تشخیص‌ها، تقدم و تأخر، وجوب و امکان، جوهربودن و عرض‌بودن و تمام و نقص به خود ذات حقیقت وجود است، نه به واسطه امری زاید و عارض بر آن حقیقت (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۱۲۰-۱۲۱).

با توجه به این عبارت، نظریه تشکیک می‌پذیرد که «وجود» به تنهایی عامل تکثر موجودات است؛ یعنی موجودات هم در «وجود» با یکدیگر شریک‌اند و هم به واسطه «وجود» از یکدیگر متمایز می‌شوند، اما این نظریه در جایی که «وجود» عامل تمایز موجودات از یکدیگر است، با تمرکز بر تشکیک تفاضلی به تمایز شدت و ضعف و کمال و نقص، می‌کوشد کثرت موجودات را تبیین کند.

نظریه تشکیک در وجود مطابق تبیین‌های رایج می‌کوشد تا با تمرکز بر تشکیک تفاضلی به تمایز شدت و ضعف و کمال و نقص، کثرت موجودات را تبیین کند. این رویکرد تشکیکی با عنوان تشکیک طولی شناخته می‌شود؛ بدین معنا که دسته‌ای از موجودات که در رابطه تفاضلی با هم قرار دارند و در طول یکدیگر هستند با این نظریه تشکیک تبیین‌پذیر می‌شوند.^۱

اما این رویکرد تنها قادر است موجودات دسته اول و دوم را تبیین کند؛ یعنی نمی‌تواند موجودات دسته سوم را که نه رابطه علی و معلولی دارند و نه مانند موجودات

۱. برای توضیح بیشتر این بحث بهتر است نک: عبودیت، ۱۳۸۳: ۲۰۸-۲۱۴.





دسته دوم متفاضل اند پوشش دهد. این دسته از موجودات موجوداتی هستند که در عرض یکدیگر قرار دارند. از آنجا که ادعای ادله تشکیک در وجود عام است و شامل هر سه دسته موجودات می شود، نمی توان گفت تشکیک در وجود در میان موجودات هم عرض وجود ندارد یا به تعبیر دیگر، تشکیک در وجود در عرض عالم وجود ندارد، بلکه تشکیک وجودی هم در طول عالم است که موجب تمایز موجودات دسته اول و دوم می شود و هم در عرض عالم گسترده است که عامل تمایز موجودات دسته سوم است. مطابق مفاد این نظریه همان گونه که یک موجود می تواند در مراتب تشکیک طولی پیش برود، در عین حال می تواند مراتب تشکیک عرضی را نیز طی کند.

بنابراین، گرچه ادله تشکیک عام اند و تشکیک عرضی را نیز شامل می شوند، ولی پرسش اینجاست که تشکیک غیرتفاضلی چگونه می تواند در عرض وجود برقرار باشد؟ این پرسش را به گونه ای دیگر نیز می توان مطرح کرد و پرسید اگر پذیرفتیم قانون تشکیک در وجود در تبیین کثرت ها کارآمد است و در مورد موجوداتی که تفاضل وجودی دارند، یعنی در رابطه شدت و ضعف یا کمال و نقص قرار دارند، قابل اجراست، در این صورت طبق نظریه تشکیک در وجود قابل تصویر است که چون برخی از وجودات قوی تر و برخی دیگر ضعیف ترند، در سلسله طولی عالم رابطه تشکیکی برقرار باشد؛ بدین معنا که باید تشکیک طولی در عالم وجود داشته باشد، ولی چگونه می توان تصویر کرد که در عرض عالم نیز بدون اینکه رابطه تفاضلی میان دو شیء برقرار باشد، قانون تشکیک جریان داشته باشد؟ پس در اینجا ما با اشکالی در نظریه تشکیک در وجود مواجه نیستیم، بلکه تنها باید گفت این نظریه تبیین کافی نشده است؛ بدین معنا که نظریه تشکیک در وجود به جهت ادله پشتیبان آن، در صورت صحت، در مورد عالم کثرات جاری است، ولی در باره موجودات غیرمتفاضل نتوانسته ایم طبق نظریه تشکیک در وجود تبیینی ارائه دهیم.

استاد انصاری شیرازی در شرح منظومه به اختصار به این مشکل اشاره کرده‌اند، ولی پاسخ ایشان چیزی جز پاسخ علامه طباطبایی نیست. ایشان در توضیح مسئله و پاسخ آن می‌گویند:

آیا می‌توانیم بگوییم کثرت عرضی به سبب ماهیات است یا باید امر را به خود وجودات برگردانیم و تشکیک را تعمیم دهیم... اگر دقت کنیم، باید این تمایز و تخصص در کثرت عرضی را به خود وجود برگردانیم، زیرا مابه الاشتراک و الاختلاف در اینها یکی است. علامه در پاورقی اسفار می‌فرماید: این کثرت عرضی هم به دلیل خود وجود است (انصاری شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۷۳).

در ادامه خواهیم دید که علامه طباطبایی افزون بر این پاسخ، پاسخ به ظاهر متفاوتی نیز برای توضیح این مسئله داده است.

راه حل علامه طباطبایی برای تبیین تشکیک عرضی

علامه طباطبایی دریافته بود که ادعای تشکیک عام است و هم تمایزهای عرضی میان موجودات و هم تمایزهای طولی را شامل می‌شود. چنان‌که از سخنان ملاصدرا می‌توان استنباط کرد، ضروری نیست که تشکیک در تقدم و تأخر تشکیکی، از نوع تفاضلی باشد، بلکه ممکن است عرضی باشد (نک: عبودیت، ۱۳۸۳: ۴۳). با این وصف، شاید بتوان نوعی از تشکیک عرضی را تصویر کرد که در آن تقدم و تأخر نیز باشد. از همین رو، فیلسوفان صدرایی مانند آقا علی مدرس زنوزی و علامه طباطبایی به لزوم تمایز میان ادعای عام تشکیک و ملاکی که ملاصدرا برای تشکیک ارائه کرده است اشاره دارند. این تأکید به تمایز میان تشکیک طولی و عرضی می‌انجامد و به نوع دیگری از تمایز اشاره دارد که غیر از تمایز به کمال و نقص یا شدت و ضعف است.^۱ به نظر علامه طباطبایی در تشکیکی که ملاصدرا تبیین می‌کند به حقیقت واحدی اشاره دارد که در آن مابه الاشتراک به مابه الاختلاف برمی‌گردد، و این توضیح اصلی در گزارش نظریه

۱. برای مطالعه عبارت علامه طباطبایی در تعلیقه اسفار، نک: ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۴۳۱.





تشکیک بسیار عام‌تر از ضابطه‌ای است که برای تشکیک ارائه می‌کند. ضابطه ملاصدرا این است که میان مصداق‌های وجود تفاضل باشد، بدین صورت که درجه وجودی برخی از وجودها بالذات بیشتر از دیگری وجودها باشند؛ مانند تفاوت به شدت و ضعف و آنچه که به شدت و ضعف باز می‌گردد (نک: ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۴۳۱، تعلیقه علامه طباطبایی) روشی که علامه طباطبایی برای توضیح کثرت عرضی پیشنهاد می‌دهد، از طریق تخصص حقیقت وجود به ماهیت‌هاست. به نظر ایشان، کثرت از طریق تخصص حقیقت وجود به ماهیت‌های گوناگون رخ می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۲۲: ب: ۱۵).^۱

اما این راه حل به ظاهر خلاف عبارت پیش گفته از ملاصدرا درباره مورد تشکیک است. از او پیش‌تر نقل شد که گفت «پس حقیقت وجود از اموری است که تعیین‌ها و تشخیص‌ها، تقدم و تأخر، وجوب و امکان، جوهر بودن و عرض بودن و تمام و نقص به خود ذات حقیقت وجود است، نه به واسطه امری زاید و عارض بر آن حقیقت» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۱۲۱). همچنین این راه حل خلاف گفته ایشان در حاشیه اسفار است و نیز با نظریه اصالت وجود نیز مخالف است، زیرا امر غیراصیل مثل ماهیت نمی‌تواند عامل تمایز و تشخیص امر اصیل شود.

توضیح آقاعلی مدرس

آقا علی مدرس زنوزی ذیل عنوان «فی أن الامتیاز بین الوجودات بماذا؟» ملاصدرا در اسفار ترجیح داده است در این زمینه به یک قاعده اشاره کند تا توضیح مفصلی ارائه کند. عبارت ایشان چنین است: «ماهیت هر شیئی به تنهایی از اعتبارات و حیثیات وجودی همراه با قید «فقط» است، یعنی امری سلبی است» (زنوزی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۸۲).

ایشان در این عبارت، به قاعده‌ای اشاره دارد که طبق آن اشکال به گونه‌ای حل

۱. شبهه به این مطلب در نه‌ایة الحکمه نیز وجود دارد: «أن للوجود بما لحقیته من السعة والانساط - تخصصا العینة البسیطة - وتخصصاً بمرتبة من مراتبه المختلفة البسیطة - التي يرجع ما به الامتیاز فیها إلى ما به الاشتراک - وتخصصاً بالماهیات المنبئة عنه المحددة له - ومن المعلوم أن التخصص بأحد الوجهین الأولین - مما یلحقه بالذات وبالوجه الثالث - أمر یعرضه بعرض الماهیات»، (طباطبایی، ۱۴۲۲ الف: ۲۰).

می‌شود؛ بدین گونه که تمایز موجودات در سلسله عَرْضی به ماهیات است، ولی ماهیات چیزی جز اعتبارات و حیثیات وجود نیستند. با این وصف، در تمایز وجودات، امری غیر وجودی عامل تمایز نشده است، بلکه ماهیت نیز که عامل تمایز است خود امری وجودی است. گرچه با این پاسخ به این نظریه ایرادی وارد نمی‌شود، مشکل نبود تبیین همچنان به چشم می‌خورد و پرسش چگونگی تبیین دوباره مطرح می‌شود. چگونه می‌توان ماهیت‌ها را به وجودها بازگرداند و بدان واسطه تکثرات عَرْضی را که در رابطه تفاضلی نیستند، تبیین کرد؟

اما اگر تمایز موجودات دسته سوم نه به رابطه علی و معلولی باشد و نه به رابطه شدت و ضعف، پس چه عاملی در وجود هست که زمینه‌ساز تمایز این موجودات عَرْضی شده و به تبع آن سلسله‌ای وجودی را در عرض عالم بر پا داشته است؟

با توجه به راه کاری که در ادامه برای توجیه تشکیک عَرْضی ارائه خواهیم کرد، مشخص خواهد شد که به‌رغم منحصرنبودن قانون تشکیک به تشکیک طولی، در تشکیک عَرْضی نیز تفاوت میان موجودات عَرْضی به نوعی از شدت و ضعف وجودی بازمی‌گردد. با این وصف، می‌توان شدت و ضعف را هم عاملی برای تشکیک طولی و هم عاملی برای تشکیک عَرْضی لحاظ کرد.

تشکیک عَرْضی و طولی

اگر اشیا امتداد و بُعد دارند، این ویژگی به جهت زمینه‌های مابعد طبیعی است که در عالم وجود برقرار است. اگر این زمینه‌های مابعد طبیعی در عالم برقرار نمی‌بود، اشیا امتداد نمی‌داشتند یا به تعبیر ملاصدرا مقادارهای قارّ و غیر قارّ وجود نمی‌داشتند:

اگر در وجود، امتداد جوهری نمی‌بود، هیچ‌یک از کم‌های متصل و مقادارهای قارّ (سه بُعد فضایی) و غیر قارّ (بُعد زمان) وجود نمی‌داشت، پس نگاه دقیقی به این امر

داشته باش (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۵: ۸۵).





با ملاحظه مطالب گذشته، تشکیک طولی در دو دسته از موجودات (یا کثرات)^۱ جاری است: (۱) موجوداتی که میان آنها رابطه علی (علت فاعلی) معلولی برقرار است؛ (۲) موجوداتی که رابطه علی و معلولی ندارند، اما نسبت به یکدیگر شدت و ضعف دارند؛ مانند نور ضعیف شمع و نور قوی خورشید (با این فرض که اینها از یک سنخ‌اند).

اما تشکیک عرضی در دسته سوم از موجودات عالم جریان دارد: (۳) موجوداتی که نه میان آنها رابطه علی و معلولی برقرار است و نه اینکه مانند موجودات دسته دوم متفاضل‌اند، بلکه موجوداتی هستند که در عرض یکدیگر قرار دارند؛ مانند رابطه گنجشک و پرستو که نه رابطه علت و معلولی با هم دارند و نه رابطه تفاضلی شدت و ضعفی در میان آنها برقرار است.

با این وصف، تمایزهایی که میان مراتب یا مراحل مختلف زمانی یک موجود هست، از آنجا که به‌ضرورت همراه با کمال و نقص یا شدت و ضعف نیست، لزوماً داخل در تشکیک طولی نیست. همچنین تمایزهایی که میان موجودات مختلف جسمانی هم‌عرض نیز چون مانند دو قطعه فلز هست، داخل در تشکیک طولی نیست، زیرا اینها موجوداتی در عرض هم هستند که در عین تمایز، اختلاف تفاضلی وجودی ندارند؛ بدین صورت که یک قطعه فلز مس از قطعه فلز آهن دیگر کامل‌تر و یا شدیدتر نیست، با این حال هنوز با یکدیگر تمایز دارند و طبق ادعای عام تشکیک در وجود عامل این تمایز نیز وجود است.

حرکت جوهری و تشکیک عرضی

یکی از مسائل مطرح در مورد موجودات عالم جسمانی در نظام حکمت صدرایی، قانون

۱. از این جهت واژه «کثرات» نیز در کنار واژه «موجودات» آمده است که اصل تشکیک در وجود قرار است کثرت موجود در عالم را تبیین کند. بنابراین هنگامی که ذیل این اصل، از موجود بحث می‌شود منظور کثرتی است که بر وجود عارض شده است.



عام حرکت جوهری است. ما موجوداتی داریم که در عرض هم هستند و این موجودات حرکت جوهری دارند. مطابق تعریف‌های مختلفی که ملاصدرا از حرکت به دست می‌دهد، حرکت حدوث تدریجی و یا خروج تدریجی و نه دفعی از قوه به فعل است^۱ (همان، ج ۳: ۲۲). این خروج تدریجی تنها بر هویت‌هایی صادق است که بالقوه باشند؛ یعنی هیولا داشته و مادی باشند. از همین رو، ملاصدرا حرکت را صفت جسم می‌داند، ولی نه جسم از جهت اینکه ثابت است، بلکه از این جهت که امری مادی و منفعل است (همان: ۳۳).

زمان در نظر ملاصدرا اندازه حرکت و بلکه اندازه جوهر متحرک است، به گونه‌ای که زمان تنها با حرکت شناخته می‌شود (همان: ۲۲-۲۵). از همین رو، بعد چهارم به ابعاد جسم اضافه می‌شود. چنان که ملاصدرا نیز قبول دارد، حرکت از سنخ ماهیت نیست، بلکه حرکت از سنخ وجود است و به بیان دیگر، حرکت امری وجودی است، ولی نحوه‌ای از وجود که ضعف وجودی دارد. او در توضیح ضعف وجودی و اینکه حرکت نوعی از مطلق وجود است می‌گوید:

حرکت و زمان از امور ضعیف وجودی هستند که وجودشان با عدمشان درهم تنیده است و فعلیت آنها مقارن قوه آنهاست و حدوث آنها عین زوال آنهاست. پس هر جزئی از آن، عدم جزء دیگر را، بلکه عدم آن را به عینه در پی دارد. حرکت، زوال شیء بعد از شیء و حدوث شیء، قبل از شیء است و این نیز نوعی از مطلق وجود است (همان: ۳۷).

به نظر می‌رسد با این توضیحی که ملاصدرا از هویت حرکت داد، حرکت و به ویژه حرکت جوهری بتواند امکان‌هایی را در اختیار بگذارد که تشکیک عرضی را تبیین کنیم. البته به دلیل شرایطی که این گونه از وجود دارد و در موجودات دارای ماده صادق است، این تبیین از تشکیک عرضی تنها در تمایزهای عرضی موجودات مادی تطبیق پذیر است.

۱. البته ملاصدرا تعریف رسمی نقل شده از ارسطو درباره حرکت را نیز می‌پذیرد که می‌گوید: «الحرکه کمال أول لما بالقوة من جهة ما هو بالقوة (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳: ۲۴).



ملاصدرا در مسئله ربط حادث به قدیم عبارت راه‌گشایی دارد که حرکت را از سطح ظاهری عالم به عمق وجود و ذات اشیا می‌برد؛ بدین معنا که حرکت وقتی جوهری شد، دیگر به فاعلی حادث و جدای از معطی وجود اشیا برای ایجاد آن نیازی ندارد تا اشکال ربط سیال به ثابت پدید آید، بلکه حرکت، بخشی از ذات شیء می‌شود و با ایجاد (وجوددادن به) آن شیء از طرف فاعل، با ویژگی‌های ذاتی خود که از جمله آنها حرکت است موجود می‌شود. به نظر ملاصدرا حرکت در ذات خود حادث است، بدین معنا که ماهیت حرکت حدوث و تجدد است. بنابراین، اگر حدوث و تجدد ذاتی شیء باشد، دیگر نیازی نیست که علت آن شیء نیز حادث باشد (نک: ملاصدرا، بی تا: ۲۲۹).^۱

پس حرکت اولاً، به این دلیل که امری وجودی است و ثانیاً، به‌عنوان امری که در ذات اشیا فیزیکی است، می‌تواند سبب تمایز وجودها از یکدیگر شود و امکان‌هایی را فراهم سازد که اشیا از نظر وجودی با یکدیگر متفاوت و متمایز شوند. اگر بتوان در این امر وجودی ویژگی‌هایی یافت که در موقعیت‌های مختلف خود تعیین‌های گوناگونی را سبب شود، می‌توان برحسب آن موقعیت‌ها که زمینه‌ساز تعیین‌های گوناگون می‌شوند، نوعی از تمایز وجودی در میان موجودات نشان داد که همان تمایزهای غیرطولی است و غیر از تقدم و تأخر است.

در هر صورت ما در اینجا چه بتوانیم توضیح کاملی از گونه‌های تعیین حرکت ارائه کنیم یا نتوانیم، به بخشی از تبیین دست یافته‌ایم. و آن دستیابی به نحوه‌ای از وجود است که می‌تواند در ذات موجودات مادی باشد، به‌ویژه اینکه این نحوه وجود موقعیت‌ها و تعیین‌های مختلفی را می‌پذیرد، ولی برای اینکه پاسخ ما گامی به پیش باشد، پرسش این است که این حرکت چگونه می‌تواند چنین شرایطی را برای نظریه تشکیک عرضی فراهم کند؛ بدین معنا که در موجوداتی مانند دو مولکول آب یا دو دانه گندم و یا دو تکه سنگ یا دو درخت که در یک رده طولی نیستند، چگونه می‌تواند تمایز ایجاد کند،

۱. ملاصدرا در عرشه نیز به این مطلب اشاره کرده است (نک: ملاصدرا، ۱۳۶۱: ۲۳۱).

زیرا در این مرحله ما تنها به تمایز نیاز نداریم، بلکه این عامل تمایز باید شرط‌های چندگانه‌ای زیر را نیز واجد باشد:

۱. به دلیل اصالت وجود و عدم امکان تمایز وجود به غیر وجود به «امر واحد وجودی» نیاز داریم. بنابراین، نخستین شرط این عامل تمایز این است که باید امری وجودی باشد؛

۲. پذیرای شدت و ضعف باشد تا بتواند تشکیک عرضی را ایجاد کند؛

۳. این عامل باید بتواند شرایطی را فراهم سازد که به‌عنوان عامل تمایز عمل کند؛ بدین معنا که باید در حرکت ویژگی‌ای باشد که آن ویژگی در برخی موقعیت‌ها نسبت به برخی دیگر تفاوت داشته باشد. تا این تفاوت‌ها که آنها نیز باید از سنخ عوامل وجودی باشند، عامل تمایز وجود باشند.

در ادامه به پاسخ این پرسش خواهیم پرداخت که آیا می‌توان امری را در حرکت یافت که بتواند این شرایط را برای تبیین تشکیک عرضی فراهم کند؟

سرعت و کندی در حرکت^۱ و شدت و ضعف وجودی

چنان که گفته شد حرکت از امور وجودی عالم جسمانی است. با این وصف، تبیینی که ما برای تمایز موجودات عرضی ارائه می‌دهیم نیز تنها در موجودات عالم جسمانی صادق است.

آن گونه که ملاصدرا می‌گوید حرکت چیزی نیست که به‌واسطه آن تغییری در شیء پدید بیاید، بلکه حرکت خود تجدد و خروج از حالتی به حالتی دیگر است، نه اینکه

۱. در اصل این مطلب که در حرکت جوهری امکان شتاب وجود دارد، مدیون نظریه‌ی استاد علی عابدی شاهرودی هستم، زیرا با توجه به آگاهی، بنده ایشان نخستین بار به این مطلب اشاره کرده‌اند. با این حال، توضیحات اولیه‌ای که در زمینه تشکیک طولی و عرضی داده شد و نیز توضیحاتی که در مورد چگونگی تبیین تشکیک عرضی به‌واسطه سرعت و کندی در حرکت جوهری آمد، از نگارنده است. استاد عابدی شاهرودی در این زمینه نظریه کامل‌تری دارند که توضیح آن زمینه‌های فراوانی را طلب می‌کند. برای مشاهده توضیحی از شتاب در حرکت جوهری نک: عابدی شاهرودی، ۱۳۷۳.





حرکت چیزی باشد که به واسطه آن شیء متجدد شود و از حالش خارج شود، بلکه نفس خارج شدن شیء از حالتی به حالتی دیگر، یعنی غیریت آن شیء برای حالت قبلی را حرکت می‌داند (نک: ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳: ۲۶).

با این توضیح که حرکت خود تغییر است، نه امری که عامل تغییر باشد، پاسخ ما اندکی روشن تر می‌شود، زیرا اگر بخواهیم از یک عامل وجودی برای تبیین تمایزهای عرضی وجود بهره بگیریم، بدین معناست که دسته‌ای از موجودها به دلیل اینکه وجود متغیر دارند، می‌توانند واجد ویژگی‌هایی در هویت تغییری خود بشوند که این حالت‌های گوناگون تغییر در آنها موجب تمایز این دسته از موجودات از یکدیگر شود. پس اگر تغییر در یک دسته موجودات بتواند به گونه‌های مختلف نمایان شود، می‌توانیم به توضیح چگونگی عامل تمایز بودن یک امر وجودی در سلسله عرضی دست یابیم.

در کنار حرکت جوهری که امر وجودی است، ملاصدرا کمیتی با نام زمان را مطرح می‌کند که مقدار حرکت یا مقدار جوهر متحرک است. زمان از سنخ امور کمی ماهوی است که از جمله اعراض است و به جهت کمی بودن قابل اندازه‌گیری است. همچنین به واسطه زمان که امری کمی است، می‌توان میزان تغییر تدریجی شیء را نیز اندازه‌گیری کرد؛ یعنی به واسطه یک امر ماهوی می‌توان میزان دگرگونی‌های وجودی اشیا را به دست آورد. حال اگر این تغییرها در وجود و جوهر اشیا واقع شود، زمان می‌تواند مقیاسی برای اندازه‌گیری دگرگونی‌های درونی و ذاتی اشیا نیز باشد. این مقدار که کمیتی افزون بر کمیت‌های سه‌گانه مکانی است، بُعدی تدریجی است و شیء به تدریج در این بُعد کشیده می‌شود. با این توضیح، زمان هویت اتصالی و کمی‌ای دارد که مقدار حرکات است و به جهت اینکه زمان قابل تقسیم است، عدد حرکت نیز هست؛ یعنی می‌توان حرکت را با زمان برشمرد و اندازه‌گیری کرد (همان: ۱۸۵).

از جمله ویژگی‌هایی که حرکت و به تبع آن زمان پذیرای آن است، ویژگی سرعت و کندی است. این دو از ویژگی‌های متضادی هستند که می‌توانند بر حرکت صدق

کنند. متضادان آن نوع متقابلانی^۱ هستند که یکی از دو طرف تضاد عدم دیگری نیست، بلکه دو طرف وجودی هستند و این گونه نیست که تنها با قیاس یکی از دو طرف با دیگری مثل متضایفان^۲ قابل تعقل باشند (همان، ج ۲: ۱۰۳).^۳

علامه طباطبایی در استخراج تعریف ضدّین از عبارت‌های ملاصدرا و تعدیل‌هایی که ملاصدرا در تعریف مشائیان از ضدّین دارد، می‌گوید: «تعریف ضدّین در نظر ملاصدرا این است که ضدّین دو امر وجودی هستند که متضایف [مثل نسبت بالا و پایینی و پدر و پسر] نبوده و در موضوع واحد از جهت واحد جمع نمی‌شوند» (همان: ۱۱۱).

بنابراین، سرعت و کندی دو عامل وجودی متضاد هستند که در حرکت رخ می‌دهند. این دو امر به نحوی هستند که قابلیت شدّت و ضعف در آنها وجود دارد. به گونه‌ای که در حالت سرعت، [میزان تغیر و تجدّد] حرکت شدید و شدیدتر شود و در صورت وجود کندی در حرکت، تغیر و تجدّد، کم و کم‌تر شود: «تقابل سرعت و کندی به تضاد است و متضادان قبول شدت و ضعف می‌کنند...» (همان، ج ۳: ۱۹۹).

با این وصف، اگر بخواهیم ملاک عام تشکیک را که مابه الامتیاز موجودات عین مابه الاشتراک آنهاست حفظ کنیم، با این تقریر، تشکیک عرضی یا دست کم بخشی از تشکیک عرضی موجودات قابل تبیین است، زیرا هر عاملی که در ضمن وجودات عرضی برای تبیین تشکیک برشمرده شد، از سنخ عامل‌های وجودی بود؛ بدین معنا که امری خارج از هویت اصیل وجود بر آن عارض نشده بود تا بدان واسطه تشکیک عرضی رخ داده باشد. در داخل وجود متحرک، عنصری با نام سرعت و کندی تعبیه شده است که چون هویتی «وجودی» دارد و نیز زمینه‌ساز «شدّت و ضعف» در حقیقت

۱. «أن المتقابلین هما المتصوران اللذان لا یصدقان علی شیء واحد فی حالة واحدة من جهة واحدة» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲: ۱۰۳).

۲. «و المتضایفان هما وجودیان یعقل کل منهما بالنسبة إلى الآخر کالأبوة والبنة فإنهما لا یصدقان علی شیء واحد من جهة واحدة وإحدهما لا تعقل إلا مع الأخری» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲: ۱۰۹ - ۱۱۰).

۳. علامه طباطبایی تعریف دیگری از متضاد را این گونه ارائه می‌دهد: «وإنما التضاد - وهو التقابل بین امرین وجودیین - أن یکون کل من الأمرین طارداً - بماهيته الأمر الآخر - ناظراً إليه آیة للاجتماع معه وجوداً» (طباطبایی، ۱۴۲۲ الف: ۱۵۱). طبق این تعریف امر «وجودی» بودن متضادان در ضمن تعریف تصریح شده است.



اصیل وجود است، در کنار تشکیک طولی عامل تمایزبخشی برای موجودات هم عرض نیز می‌باشد.

با این وصف، در کنار تقدم و تأخر زمانی که عاملی تمایزبخش در تشکیک عرضی است، عامل «شدت و ضعف» تغییر متحرک نیز می‌تواند به کمک تبیین تشکیک‌های عرضی بیاید.

تمایز انواع به واسطه شدت و ضعف حرکت جوهری

در تطبیق این قاعده بر تکررات عینی نمی‌توان به سادگی نشان داد که مثلاً تمایز دو دانه گندم که در یک زمان واحد روئیده و به یک اندازه رشد کرده‌اند، یعنی تقدم و تأخر زمانی ندارند، به چه صورت است؟ تبیینی که در این نوشتار ارائه شد این قاعده را به دست می‌دهد که تمایز میان انواع موجودات به جهت شدت و کندی حرکت جوهری آنهاست. با این وصف، این قاعده بیش از آنکه در تبیین «اشخاص» وجودات عرضی قاعده‌ای را به دست دهد، در مورد «انواع» ملاک به دست می‌دهد. از این رو، برای اینکه بتوان درباره عامل تمایز اشخاص انواع نیز ملاک‌هایی به دست داد، مقیاس‌های دیگر وجودی نیز باید توضیح داده شوند. با این وصف، در ادامه باید «ملاکی وجودی برای تمایز اشخاص» وجود به دست دهیم، ولی آنچه در راستای این پژوهش مهم است «وجودی» بودن آن عامل تمایز است؛ یعنی آن‌چنان که ما تفسیری «وجودی» از حرکت و شدت و ضعف در حرکت ارائه کردیم، و این تفسیر توانست عاملی وجودی برای تمایز انواع باشد، باید عامل وجودی تکمیلی دیگری نیز ارائه شود تا بدان واسطه بتوانیم تمایز اشخاص را نیز توضیح دهیم.

در این مرحله این پرسش مطرح می‌شود که چرا این قاعده تنها در مورد «انواع» جاری است، نه «اشخاص»؟ پاسخ اجمالی این است که حرکت جوهری مستلزم تغییرات وجودی در سطح جوهر موجودات است. با این وصف، اگر در سطح شناخت ماهوی، جوهر یک شیء نسبت به جوهر شیء دیگر تفاوت داشته باشد، این امر نشان‌گر تفاوت ذاتی میان آن دو شیء است. حال پرسش این است که چه هنگام جوهر یک موجود



نظر

سال بیستم، شماره ۷۹، پاییز ۱۳۹۴

نسبت به موجودی دیگر متفاوت می‌شود؟ مطابق فلسفه اسلامی، هنگامی که صورت یک شیء نسبت به شیء دیگر متفاوت باشد.

توضیح اینکه ماده امری است که میان همه موجودات مادی مشترک است و آنچه که موجب تمایز موجودات مادی از هم می‌شود، صورت آنهاست. صورت یک شیء نیز جوهری است که معادل با فصل عقلی است. (منظور «فصل» در مقابل «جنس» است) فصل عقلی امری است که سازنده نوع است و همین فصل است که به آن شیء قوام وجودی می‌دهد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲: ۳۷). با این حال، آنچه که باعث می‌شود ما انواع را از یکدیگر بازشناسیم، وجود «فصل» است. وجود فصل‌ها باعث می‌شود ما انواع مختلفی داشته باشیم. این فصل‌های نوع‌ساز، برگرفته از صورت خارجی موجودات است که جوهر ذات آنها را تشکیل می‌دهد. حال اگر به واسطه حرکت جوهری، میزان تغییرات جوهری یک شیء با شیء دیگر تفاوت کند، بدین معناست که جوهر یک شیء که فصل عقلی از آن حکایت می‌کند با شیء دیگر متفاوت است. هنگامی که دو شیء در فصل‌هایشان متفاوت باشند، این امر تمایز نوعی میان آن را نشان می‌دهد.

با این وصف، هر کدام از انواع که از نوع دیگر متمایز است، بدین معناست که صورت آن با صورت نوع دیگر تفاوت جوهری دارد. این تفاوت ذاتی در میان انواع است که باعث شده یک نوع از نوع دیگر متفاوت شود. این تفاوت ذاتی در جایی که مابه‌الاشتراک و مابه‌الافتراق تنها وجود باشد و این انواع در عوض یکدیگر باشند نه در طول یکدیگر، تنها به کمک عامل تمایز عرضی می‌تواند توضیح داده شود که این عامل تمایز عرضی همان حرکت جوهری عرضی است. حرکت به‌عنوان عامل وجودی تمایزبخش تنها یکی از عوامل تمایز در سلسله تشکیک عرضی است. این عامل تمایزبخش را می‌توان در مورد دو قطعه فلز نایکسان یا دو قطعه سنگ نایکسان جاری دانست، اما به نظر نمی‌رسد بتوان آن را در مورد دو مولکول آب یا دو دانه گندم که هر دو ذیل یک نوع می‌گنجد تطبیق کرد، ولی پرسشی که این تحقیق تا این مرحله نمی‌تواند بدان پاسخ گوید و به نوشتاری دیگر برای توضیح آن نیاز هست، تمایزهای میان اشخاص نوع واحد در زمان واحد است.





دفع یک اشکال درباره نوع نداشتن وجود

در این مرحله از بحث چه بسا این اشکال به تبیین یادشده وارد شود که تشکیک صفت وجود است، در حالی که شما ادعا کردید تشکیک عرضی را در منطقه انواع حل کرده‌اید، این در حالی است که وجود نوع ندارد. این مسئله را باید با توجه به دو امر حل کرد: الف) سیری که ملاصدرا در بررسی تفصیلی مقولات ماهوی در کنار قول به اصالت وجود دارد؛ ب) در نظر داشتن یکی از اهداف اصلی در بیان نظریه اصالت وجود و به تبع آن اصل تشکیک در وجود و حرکت جوهری. آن هدف، تفکیک احکام وجود از ماهیت و به بیان دیگر، خلط نکردن میان احکام وجود و ماهیت است (نک: لاهیجی، بی تا: ۲۸).^۱

توضیح امر اول: ملاصدرا به نظریه اصالت وجود قائل است، ولی چرا با این حال بخش عمده‌ای از کتاب اسفار او را تبیین ماهیت و مقولات ماهوی به خود اختصاص داده است. پاسخ اجمالی این پرسش این است که به رغم قول به اصالت وجود، او معتقد است وجود را نمی‌توان از راه ادراک حصولی به دست آورد، بلکه علم به آنها [یعنی وجودها] یا با مشاهده حضوری است و یا با استدلال بر آنها به واسطه آثار و لوازم آنهاست؛ پس تنها معرفتی ضعیف به آنها [برای ما] ممکن است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۵۳).

با این وصف، در سنخ ادراک‌های حصولی که از طریق ماهیت‌ها برای ما ممکن می‌شود، وجود را نمی‌توان یافت؛ یعنی وجود اصلی عینی با ادراک حصولی معلوم ما نمی‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱۰۹). نوع نیز از سنخ ماهیت است، نه از سنخ وجود. از آن رو که نوع از سنخ ماهیت است، در قالب صورت جنسی و صورت نوعی که دو صورت جوهری هستند قابل ادراک حصولی می‌باشد، ولی باز این صورت‌های جوهری نیز مقولات ماهوی هستند. حال پرسش در اینجا این است که اگر اصالت با وجود است، پس چرا ما در شناخت اشیا از مقولات ماهوی استفاده می‌کنیم؟ پاسخ این است که

۱. ملاصدرا بسیاری از کشف‌ها و دقت‌نظرهای فلسفی خود را حاصل تفکیک احکام وجود از احکام ماهیت و تمایز راه‌های کشف هر یک از دیگری می‌داند (نک: ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹: ۱۰۸).

وجود به دلیل اینکه عین حضور در خارج و عین تحصیل است، هرگز وارد اذهان نمی‌شود^۱ و بنابراین، نمی‌توان علم حصولی بدان داشت، این علم حصولی تنها به واسطه ماهیات برای ما ممکن است.

ماهیت‌ها نحوه‌های ادراک ما از وجودند؛ بدین معنا که گرچه ما علم حصولی به وجود نداریم، وجود به واسطه محدوده‌هایی که دارد قابل ادراک ماهوی است. از این رو، ما مقولات ماهوی را می‌توانیم برای تعریف حدی استفاده کنیم. تعریف حدی از آن رو ممکن است که وجود محدوده‌هایی دارد که ما از آن حدود، حد [یا تعریف] را استخراج می‌کنیم. گرچه می‌توانیم به واسطه اذهانمان حدود وجود را شناسایی کنیم، ولی نمی‌توانیم خود وجود خارجی را به ذهن وارد کنیم. بنابراین، شناخت ما از وجودات به واسطه ماهیات ممکن است. از همین رو، ملاصدرا در عین پذیرش اصالت وجود، معتقد است که باید به مقولات ماهوی نیز پرداخته شود؛ یعنی آن حقیقتی که متعلق جعل جاعل واقع شده و در جهان خارج از اذهان تحقق دارد وجود است، ولی آن وجود اصیل را نمی‌توان غیر از طریق حدود آن، یعنی ماهیت‌ها شناسایی حصولی کرد.

در این مرحله به امر دوم که تفکیک احکام ماهیت از احکام وجود است می‌پردازیم. وقتی وجود غیر از ماهیت است و اصالت نیز با وجود است و گونه‌شناخت ما شناخت ماهوی است، باید میان دو امر تفکیک قائل شد: الف) احکامی که شناخت حصولی ما از واقع است؛ ب) احکام خود واقع. این بدین معناست که ما احکام شناخت ماهوی خود را بر احکام وجود خارجی بار نکنیم. شناخت ماهوی ما احکامی دارد که به دستگاه شناخت ما مربوط می‌شود، اما وجود خارجی احکامی دارد که مستقل از شناخت ماست.

تاکنون دست کم مقدمات حل مسئله اصلی این مقاله فراهم شد. پاسخ مسئله این است که تشکیک در وجود از ویژگی‌ها و از احکام وجود است و تبیینی که ما در این

۱. مگر به وجود ذهنی که آن نیز عین وجود خارجی نیست، بلکه وجود خارجی بدون آثار است (ملاصدرا، همان، ج ۱: ۲۶۶).





نوشتار بدان پرداختیم، تبیینی از یکی از احکام وجود خارجی بود. از همین رو، همه تلاش این نوشتار بر این بود که تمایز وجودات را به واسطه مفاهیم وجودی توضیح دهد، اما نوع از سنخ ماهیات است؛ یعنی به دستگاه شناخت ما مربوط می‌شود. آن‌گاه که ما بخواهیم به شناسایی حصولی وجودات دست یابیم، یکی از راه‌های آن این است که به شکل «نوع» شناسایی و تعریف کنیم؛ یعنی آن‌گاه می‌توانیم انواع را از یکدیگر تمایز دهیم که آنها را در قالب صورت‌های نوعی مختلف دریابیم. یکی را انسان، دیگری را اسب و دیگر را شیر درک کنیم.

اینها همه احکامی است که به ماهیات و نحوه‌های شناخت حصولی ما از واقع تعلق دارد. در جهان خارج آنجا که حقیقت اصیل وجود است و همه اشیا باید از یکدیگر به واسطه وجود تشکیکی متمایز باشند، دیگر احکام شناخت ما جاری نیست. در جهان خارج که حقیقت وجود، آن را به خود اختصاص داده است، چیزی جز وجود نیست که بتواند عامل تمایز وجودات از یکدیگر باشد. بنابراین، در آنجا وجودات تنها باید به واسطه خود وجود و حالات مختلف خود وجود از یکدیگر متمایز شوند؛ یعنی عاملی غیر از وجود نباید در تبیین تمایز وجودات دخالت داشته باشد، ولی نکته اساسی این است که آن حقایق وجودی خارجی که به واسطه حالات مختلف وجود از یکدیگر متمایز شده‌اند، با آن ویژگی‌های وجودیشان وارد اذهان ما نمی‌شوند، بلکه ما در مرتبه شناخت حصولی، یک شناخت ماهوی از آن نحوه‌های وجود درک می‌کنیم.

یکی از نحوه‌های وجود که در این مقاله توضیح داده شد، وجود متحرکی بود که شدت و ضعف را در حرکت می‌پذیرفت. این یک حکم وجودی بود، ولی ما این حالت وجودی را نمی‌توانیم به واسطه ادراک‌های ماهوی خود دریابیم، بلکه این نحوه از وجود به شکل انواع جوهری متمایز از هم بر شناخت حصولی ما نمودار می‌شود. بنابراین، ما وجود خارجی مادی را که به واسطه حرکت جوهری عرضی شدید و ضعیف از یکدیگر متمایز می‌شوند، نمی‌توانیم به خودی خود دریابیم. همان‌گونه که نمی‌توانیم حرکت جوهری را در قالب مقولات ماهوی دریابیم، بلکه تنها از راه استدلال بر آثار و لوازم آنها می‌توانیم به اصل حرکت جوهری دست یابیم، زیرا ما تنها از راه ماهیات

می‌توانیم شناخت حصولی به اشیا داشته باشیم.

این موضوع را از همان مطلب اصلی که در مورد ادراک وجود گفتیم می‌توان استنتاج کرد. حال که این گونه شد که ما به تحقق عینی و تشخیص‌های وجودات آن‌چنان که در جهان خارج هستند دسترسی نداریم، پس اگر بخواهیم درباره تمایزهایی که در دستگاه شناخت خود (مثل تمایز انواع) داریم، تبیینی ارائه دهیم که پایه‌ای در خارج دارند،^۱ تبیینی از سنخ تبیین تمایز موجودات به حرکات جوهری عرضی شدید و ضعیف خواهد بود. با این وصف، درست است که وجود نوع ندارد و تشکیک صفت وجود است، اما حکم تشکیک، حکم وجود خارجی است. این قانون تشکیک است که می‌تواند تمایز وجودات اصیل از یکدیگر را توضیح دهد، ولی ما در دستگاه شناخت حصولی مان که با مفاهیم ماهوی کار می‌کند، تمایز موجودات را در تمایز فصل‌های آنها می‌بینیم که این تمایز فصل‌ها باعث تمایز نوعی موجودات می‌شود. با این وصف، آنچه که ما به واسطه مقولات ماهوی آنها را به‌عنوان «انواع» تشخیص می‌دهیم و به واسطه صورت‌های نوعی از یکدیگر متمایز می‌دانیم، در جهان خارج به واسطه حالت‌های مختلف حرکت جوهری عرضی در حالت شدت و ضعف از یکدیگر متمایز شده‌اند. این توضیح بدین معناست که ما حکم وجود خارجی را که عامل تمایز در آن، «تشکیک در وجود» است، از احکام ماهیات که تمایز آنها در انواع به تمایز در صورت‌های نوعی است، تفکیک کردیم. نیز توضیح دادیم که پایه خارجی حکم ما در عقل درباره تمایز انواع، حرکت جوهری عرضی شدید و ضعیف است.

جمع‌بندی تبیین تشکیک عرضی با سرعت و کندی حرکت

عاملی وجودی که امکان‌هایی برای تبیین تشکیک عرضی در موجودات جسمانی در اختیار ما می‌گذارد، حرکت جوهری است. به واسطه این حرکت تشکیک عرضی در

۱. این نوع تبیین سبب می‌شود اصلی در دستگاه شناخت ما به‌نام اصل رد سفسطه محفوظ بماند. بدین نحو که تمایزهایی که ما در دستگاه شناخت خود در قالب ماهیات درک می‌کنیم، در عالم خارج نیز این تمایزها وجود دارند.





راستای زمان که اندازه حرکت است شکل می‌گیرد؛ بدین معنا که در سلسله تشکیک در وجود دو راستا وجود دارد: یک راستای عرضی که زمان به تبع حرکت جوهری زمان‌ساز آن را عهده‌دار است و دیگری راستای طولی عالم که حرکت جوهری تکاملی زمینه‌ساز آن است.

به‌رغم این تفکیک که میان دو نوع تشکیک طولی و عرضی، و حرکت جوهری طولی و عرضی قائل شدیم، اما هنوز از معیارهای ملاصدرا عدول نکرده‌ایم؛ بدین معنا که تشکیک عرضی را ذیل دو عنوان عام «تقدم و تأخر» و «شدت و ضعف» که ملاصدرا به‌عنوان معیار تشکیک وجود از آنها نام می‌برد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۴۱۸ و ۴۳۱-۴۳۲ و ۴۳۴) تقریر کردیم.

تا بدین جا مشخص شد حرکت جوهری دو عنصر وجودی برای تبیین تشکیک عرضی در اختیار ما می‌نهد:

الف) عامل زمان که در ذیل عنوان عام «تقدم و تأخر» زمینه‌های برخی از تمایزهای موجودات عرضی را فراهم می‌کند.^۱ طبق این عامل امتداد تشکیکی عرضی در شیء واحد یا اشیا متعددی قابل تبیین است که در راستایی وجودی به‌عنوان بُعد چهارم کشیده شده است. اجزای زمان به سبب شباهت ماهوی‌شان نمی‌توانند ذیل تشکیک طولی بگنجند. از این رو، با ملاک تقدم و تأخر که ذاتی آنهاست در سلسله عرضی از یکدیگر منفک می‌شوند.

ب) عامل دیگر سرعت و کندی است. این عامل ذیل عنوان عام «شدت و ضعف» که دو ویژگی وجودی است، نحوه‌ای دیگر از تبیین تمایزهای تکررات عرضی را به دست می‌دهد.

حرکت به‌عنوان امری که زمان را ایجاد می‌کند، عامل ایجاد بُعد چهارم در جهان

۱. ملاصدرا به این عامل در تشکیک عرضی اشاره کرده است. در نظر او اجزای زمان ماهیت‌های متشابهی دارند، ولی قابلیت و بعدیت در زمان چون ذاتی زمان است، می‌تواند عوامل تشکیک عرضی باشند (نک: ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۴۳۴ و ۴۴۳-۴۴۴).

جسمانی است. از این رو، عامل اصلی تشکیک عرضی موجودات، حرکت جوهری است. حرکت جوهری به واسطه نقشی که در ایجاد تقدم و تأخر در موجودات دارد و نقشی که در تمایزهای وجودی موجودات به جهت شدت و ضعف تغییر وجودی شان دارد، عامل توسعه سلسله عرضی عالم وجود است؛ یعنی هرچه موجودات مراحل مختلف حرکت جوهری را پشت سر گذاشته باشند (بر اساس زمان بر آنها گذشته باشد)، بُعد چهارم آنها گسترده تر شده است.

نتیجه گیری

در این نوشتار، به منظور تبیین تشکیک عرضی بر اساس شدت و ضعف حرکت جوهری تبیینی ارائه شد که خلاصه آن به قرار زیر است:

- حرکت، جوهری در ذات موجودات جسمانی برقرار است.
- حرکت، پذیرای الف) سرعت به معنای شدت تغییر و تجدد و ب) کندی به معنای ضعف [کمی] تغییر و تجدد است. به بیان دیگر، حرکت جوهری شتاب پذیر است؛ حال شتاب مثبت و یا شتاب منفی.
- مرتبه‌ای از ذات موجودات جسمانی متحرک، پذیرای دو امر وجودی [به نام سرعت و بطء] است که شدت و ضعف وجودی را قبول می‌کنند.
- مرتبه‌ای از ذات موجودات هست که به غیر از تمایز در مراتب وجود تفاضلی [مراتب طولی] به واسطه امر دیگری [حرکت] شدت و ضعف می‌پذیرد.
- از آنجا که این شدت و ضعف در مرتبه وجودات جسمانی است، نوعی تشکیک را که موجب تمایز ذاتی میان موجودات می‌شود، در پی دارد.
- نوعی از تشکیک، با نام تشکیک عرضی در مقابل تشکیک طولی در عالم وجود دارد که مبنای آن مانند تشکیک طولی در شدت و ضعف در وجود و انحاء وجود است.
- این تبیین تا بدین جا، تنها در تبیین تمایز انواع قابل استفاده است.



کتاب نامه

۱. آشتیانی، مهدی (۱۳۸۸)، اساس التوحید، تهران: هرمس.
۲. انصاری شیرازی، یحیی (۱۳۸۳)، دروس شرح منظومه، ج ۲، قم: بوستان کتاب.
۳. عابدی شاهرودی، علی (۱۳۷۳)، «حرکت تألیفی جوهر و نظریه نسیبیت»، کیهان اندیشه، ش ۵۸.
۴. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۳)، نظام حکمت صدرایی؛ تشکیک در وجود، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۲۲ الف)، نهاية الحکمه، تحقیق شیخ عباس زارعی سبزواری، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۶. _____ (۱۴۲۲ ب)، بداية الحکمه، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۷. لاهیجی، ملامحمد جعفر (بی تا)، شرح رساله مشاعر، با مقدمه جلال الدین آشتیانی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. مدرس زنوزی، آقاعلی (۱۳۷۸)، مجموعه مصنفات، مقدمه، تنظیم و تصحیح محسن کدیور، تهران: اطلاعات.
۹. ملاصدرا (صدر المتألهین)، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱)، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث.
۱۰. _____ (بی تا)، الحاشیه علی الهیات الشفاء، قم: بیدار.
۱۱. _____ (۱۳۶۱)، عرشیه، تهران: انتشارات مولی.
۱۲. _____ (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.

